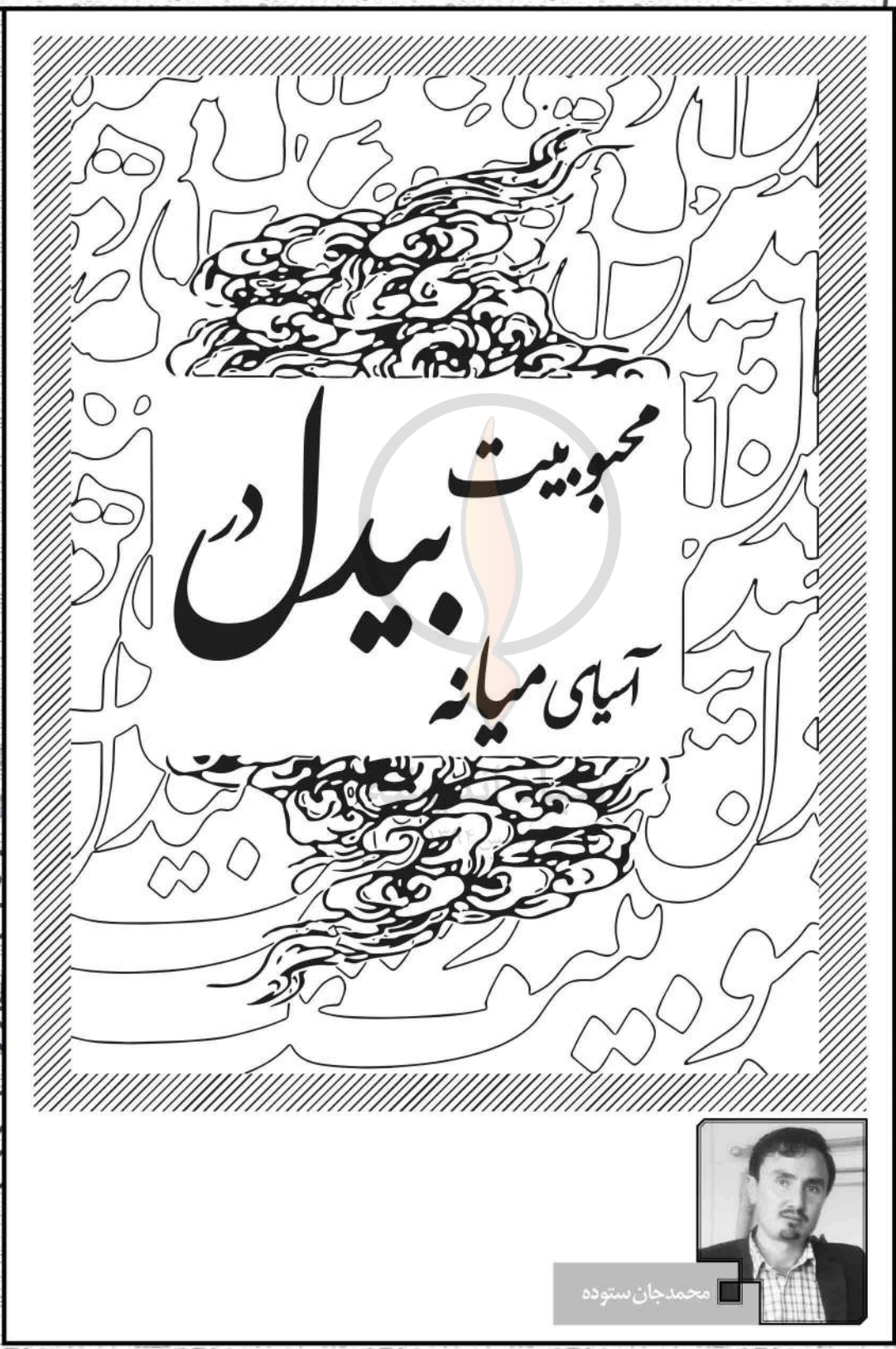


عاشقانه



محبوبیت
بیلک
آیای میانه



محمدجان ستوده

فردوسی

بزم ستاره
تاج

آغاز

عبدالقدار بیدل، ابوالمعانی و رسول سخن، در بهار هند زاده شد و در دهلی درگذشت. اندکی بعد، آثارش به افغانستان و ماوراءالنهر رسید و حداقل یک قرن فرمانروای بلامنازع قلمرو سخن بود. چنین است که بیدل خوانی و بیدل شناسی در ماوراءالنهر از سمرقند و خجند گرفته تا بخارا و تاشکند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. به بیان دیگر، محیط ادبی ماوراءالنهر در قرن‌های (۱۸ - ۱۹م) به حدی تحت تأثیر آثار، افکار و طرز سخن بیدل (سبک بیدلی) بوده است که تعدادی از پژوهشگران، محیط ادبی ماوراءالنهر را در آن قرن‌ها کاملاً متأثر از سخن بیدل دانسته‌اند. بنا به نوشته اسدالله حبیب (حبیب، ۱۳۶۷: ۱۵) که از کتاب «شعر تاجیک از زمانه‌های قدیم تا روزگار ما» نقل کرده است، قرن‌های مذکور در نزد محققان و سخن‌شناسان، به نام «عصر بیدل» شناخته شده‌اند.

محبوبیت بیدل در بخارا علاوه از آن که شاعران آن سامان را تحت تأثیر قرار داده و بیدل‌گرا کرده بودند، حتی در اثر روابط فرهنگی و سیاسی، موجی از این تأثیر با ورود دانشمندان بخارا، قبل و بعد از انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷م روسیه، بر افغانستان نیز سایه افکند. از آن جمله می‌توان به برگزاری عرس بیدل توسط امیر مخلوع بخارا (سید عالم‌شاه) و سفیر دولت بخارا در افغانستان (هاشم شایق افندی) در کابل اشاره کرد. برخی از محققان حتی به این باورند که دوره جدید بیدل‌گرایی در افغانستان، مدیون بیدل‌گرایان بخارایی است.

این که علت شهرت بیدل در ماوراءالنهر چه بوده است و چه زمانی بیدل در شهر و دهات، مدارس، چاپخانه‌ها و بازار آن سرزمین‌ها راه یافته و چگونه حتی آرام‌بخش دل دهقانان در نیمه‌شب‌های قُرّای تاجکستان بوده است، از جمله مواردی است که در این نوشته بر آن‌ها مروری خواهد شد.

پیشینه آشنایی مردمان آسیای مرکزی با سبک هندی

و بیدل

دیدگاه‌های گوناگونی درباره علت آشنایی با بیدل و پیروی مردمان آسیای میانه از وی وجود دارند. تعدادی به این باورند که انتساب بیدل به مردمان ماوراءالنهر دلیل این محبوبیت است و تعدادی هم به این نظرند که تفکر بیدل با شرایط آن زمان در آسیای میانه همخوانی و مطابقت داشت و روحیه مبارزه علیه فئودالیزم را تقویت می‌کرد. تعدادی نیز نزدیکی زبان بیدل را با زبان مردمان آن‌جا دلیل اصلی شهرت و محبوبیت وی دانسته‌اند.

بنا به نوشته پروفیسور ابراهیم مؤمن‌وف (مؤمن‌اف، ۱۳۶۴: ۸۵) که از چهار عنصر بیدل نقل کرده است، اقوام و خویشاوندان بیدل از سمرقند به هند آمده بودند.^۱ انتساب او به مردمان سمرقند در کتاب «شاعر آینه‌ها» نیز آمده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۹۰)؛

۱. البته ادعای مؤمن‌اف مبنی بر این که بیدل در چهار عنصر از سمرقندی بودن خود یاد کرده است، در پاورقی همان مقاله به نقل از اسدالله حبیب رد شده است.

اما حیدری وجودی در گفتگویی که در کتابخانه عامه کابل با من (نویسنده این سطور) داشت، بدون یادآوری از سمرقندی بودن وی، بیان داشت که اصالت تباری وی به مردمان ماوراءالنهر می‌رسد.

اگر نظر فوق را در محبوبیت بیدل مؤثر و درست بدانیم، با سؤال دیگری مواجه خواهیم شد و آن این که محبوبیت او در افغانستان، به ویژه در دربار شاهانی که اصالتاً پشتون بودند، چه دلیلی خواهد داشت؟ آیا بیدل صرفاً به دلیل پیوند تباری خویش محبوب بوده است؟ هویداست که پیوند تباری، علت مناسبی برای این محبوبیت نبوده است. این پرسش زمانی جدی‌تر می‌شود که محبوبیت حافظ را در آسیای میانه با بیدل مقایسه کنیم؛ به این معنا که اگر به فرض بیدل اصالت ماوراءالنهری داشت، پس حافظ که از شیراز بود، به چه دلیلی در آن‌جا محبوب بوده است؟ به این ترتیب، مسأله پیوند تباری، به درستی نمی‌تواند دلیل تمام و کمال محبوبیت بیدل در آسیای میانه باشد.

این نظر که بیدل اصالت سمرقندی دارد، درست باشد یا نباشد، بیدل در زمان حیاتش هیچ‌گاهی به ماوراءالنهر و افغانستان سفر نکرده بود؛ این که به کجا و کدام قبیله و مردم تعلق داشت نیز هیچ تأثیری بر محبوبیت او در ماوراءالنهر و افغانستان نگذاشته است؛ زیرا دوست‌داران او هرگز او را تنها به علت تباری دوست نداشته‌اند؛ بنابراین، این دیدگاه خیلی معتبر به حساب نمی‌آید.

پرسش دیگر این است که چگونه آثار بیدل در آن سامان معرفی شدند؟ در پاسخ می‌توان نوشت که آشنایی با سبک هندی و سفرهای شاعران ماوراءالنهر در محیط ادبی هند در آن زمان، در واقع زمینه‌ساز اصلی آشنایی آن مردم با افکار و سبک بیدل شد. ابراهیم خدایار در مقاله «بیدل‌گرایی در محیط ادبی ماوراءالنهر» نوشته است؛ اولین شاعری که گام‌های نخستین را در تحول مکتب وقوع به سبک هندی در ماوراءالنهر برداشت، خواجه حسین ثنایی مشهدی (متوفی ۹۹۵ یا ۹۹۶ هـ.ق/ ۱۵۸۷ یا ۱۵۸۸م) بود. او شاعری خوش‌قریحه‌ای بوده است که در بخارا تحصیل کرده و در هند بزرگ شده بود. وی زمانی که در هند به سر می‌برد، قصیده‌ای به ماوراءالنهر فرستاد که از سبک جدیدی برخوردار بود و حضرت مخدومی، آن قصیده را جواب گفته بود (خدایار، ۱۳۸۲: ۴۷).

جوره‌بیگ نذری اما به این باور است؛ نخستین کسی که از عهده سبک هندی برآمد شوکتف بخارایی (م: ۱۶۹۵ یا ۱۶۹۹م) بود که از ایام جوانی به طرز تازه‌ای شعر می‌سرود. شعر او در میان شاعرانی که با این طرز ناآشنا بودند، مورد قبول واقع نشد و حتی سرزنش می‌شد. جوره‌بیگ به نقل از امیر یزدان‌علی مردانوف، دانشمند تاجیک،

۲. قابل ذکر است که دولت افغانستان تا سال ۱۳۳۵ش. که عرس بیدل را در وزارت معارف برگزار کرد، به بیدل توجه خاص داشت و بعد از آن به دلایلی نامعلومی، عرس برگزار نشد. بعد از آن نیز تا دوروبر سال ۱۳۴۴ش که کلیات بیدل چاپ شد، تا حدی توجه امرا به بیدل بوده است. پس از آن تقریباً هرچه تلاش در این زمینه شده است، مدیون نهادهای غیردولتی بوده است.

نوشته است که «حتا هم صحبتان و نزدیکان شاعر، او را برای چنین نازک‌بینانی و تازه‌خیالی‌ها و اندیشه‌های دورادورش سرزنش کرده، به شعر دزدی گنه‌کار می‌ساختند... و تا در بخارا بود هیچ‌کس قبول سخن او نمی‌کرد.» (نذری، ۱۳۸۵: ۲۰۱).

ایباتی نیز از شوکت بخارایی وجود دارند که این موضوع را استنباط می‌کنند و آن ایبات چنین است:
بیگانه کرده است مرا از دیار خویش
تا گشته‌ام به معنی بیگانه آشنا
یا:

ناقبولی‌های من باشد ز اقبال سخن
مصراع برجسته من دست رد باشد مرا
عیب‌گویی‌های خلقم می‌کند صاحب‌هنر
منت بسیار از اهل حسد باشد مرا

نورعلی نورزاد نیز شوکت بخارایی را از پیروان نخستین بیدل دانسته و نمونه‌هایی از خصوصیات سبک هندی را در آثار او نشان داده است (ن.ک: نورزاد، ۱۳۸۷: صص ۹۸-۹۷). قابل ذکر است که ادعای خدایار مبنی بر این‌که خواجه ثنایی مشهدی نخستین کسی بوده است که ادبیات فرارود را با سبک هندی آشنا کرد، قدری قابل تأمل می‌نماید؛ زیرا زمان درگذشت خواجه مذکور (۱۵۸۷ م) پنج سال پیش از سال تولد صایب (۱۵۹۲ م) است. حالا اگر تا حدی بپذیریم که برخی از ویژه‌گی‌های سبک هندی در اشعار وی بوده است، می‌تواند تا یک حدی موجه باشد؛ اما ادعای این‌که او سبک هندی (صائب و بیدل) را در فرارود ترویج کرده باشد، توجیهی ندارد.

طوری که از آرای محققان برمی‌آید، روابط شاعران ماوراءالنهر با شاعران «تازه‌گوی» هند در قرن دوازدهم هجری قمری زمینه‌آشنایی آن‌ها را با سبک هندی مهیا کردند. این کار نه تنها، حجاب زشت بودن سبک هندی را در نظر شاعران ماوراءالنهر درید، بلکه باعث انتقال آثار شعرای بزرگ سبک هندی در آن‌جا شد. به این منوال آثار شعرایی چون فیضی دکنی (۱۰۰۳ یا ۱۰۰۴ ق/، عرفی شیرازی (۹۹۹ ق/۱۵۹۱ م)، وحشی بافقی (۹۹۱ ق/۱۵۸۳ م)، صائب تبریزی (۱۵۹۲-۱۶۷۶ م)، میرزا جلال اسیر شهرستانی (متوفی ۱۰۴۲ ق/ ۱۶۳۳ م) در میان مردمان اهل شعر و ادب ماوراءالنهر مشهور شدند.

خدایار می‌نویسد، کسی که توانست به صورت جدی سبک هندی را در محیط ادبی ماوراءالنهر ترویج کند، سیدای نسفی (۱۷۱۱/۱۷۰۷ م؟) بود که با تمام قوت به پیروی از صائب شعر می‌سرود. در این زمان، اما آوازه میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی که در سراسر هند پیچیده بود، در ماوراءالنهر نیز رسید و سبک سخن صائب را تحت تأثیر قرار داد. سخن بیدل به حدی از محبوبیت برخوردار شد که اکثریت قریب به اتفاق شاعران و نویسندگان، از سبک سخن او تقلید می‌کردند (خدایار، ۱۳۸۲: ۴۸).

۱. این ایبات را نیز جوهریگ نذری از مذکر الاصحاب ملیحای سمرقندی نقل کرده است.

طوری که از آرای محققان برمی‌آید، روابط شاعران ماوراءالنهر با شاعران «تازه‌گوی» هند در قرن دوازدهم هجری قمری زمینه‌آشنایی آن‌ها را با سبک هندی مهیا کردند. این کار نه تنها، حجاب زشت بودن سبک هندی را در نظر شاعران ماوراءالنهر درید، بلکه باعث انتقال آثار شعرای بزرگ سبک هندی در آن‌جا شد.



پروفسور عبدالغنی میرزائی، رئیس انستیتوت خاورشناسی تاجیکستان در سال ۱۳۵۴ هـ.ش درباره‌ی چگونگی انتقال آثار بیدل و آشنایی آن مردم با بیدل، نظر متفاوتی دارد، به باور او آثار بیدل از راه افغانستان به بخارا رسیده اند. او می‌نویسد که آشنایی شاعران ماوراءالنهر با سبک هندی، یک قرن قبل (در جریان سال‌های ۱۲۰۰ هـ.ش) انجام شده بود و «در ابتدای عصر [قرن] هجدهم میلادی، دیری نگذشته که بعد از وفات بیدل آثار او از خاک سند و عموماً پاکستان عبور نموده به افغانستان و از آن‌جا به ماوراءالنهر اند.» (میرزائی، ۱۳۵۴: ۱۴۳). وی ادامه می‌دهد که در دهه‌ی سی‌ام قرن بیستم در ماوراءالنهر، سبک خاصی به نام «مکتب ادبی بیدلی» شکل گرفت.

مؤلف شاعر آینه‌ها (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۹۰)، نیز در مورد انتقال آثار بیدل نوشته است که قبل از اواسط قرن هجدهم، آثار بیدل در شمال هند، افغانستان و به ویژه در آسیای میانه شیوع و انتشار یافتند و در سرزمین اخیر؛ یعنی آسیای میانه که زادگاه نیاکان بیدل بودند، آثار شاعر مذکور بیشترین احترام و اهمیت را کسب کردند و به گونه‌ی وسیع، گسترش و قبول عام یافت و آثار او در شمار کتب درسی مکتب‌خانه‌ها در آمد و تا حد شعرهای فولکلوریک به میان مردم راه یافتند و غالباً توسط حافظ‌ها به آواز خوانده می‌شدند.

از قراین برمی‌آید که احتمال انتقال آثار بیدل و شهرت او از طریق افغانستان بسیار است. پیوند تعدادی از شاعران بدخشان همچون ملاشاه بدخشی (۹۹۵-۱۰۷۲ ق) و میرزا محمداکمل بدخشی (متوفی ۱۱۳۱ ق) با دربار مغولی هند، قبل از زمان بیدل و روابط فرهنگی میان بدخشان افغانستان با شبه قاره هند و آسیای میانه، صدق این احتمال را بیشتر می‌کند.

از آن‌جایی که آثار بیدل اندکی پس از وفاتش به قندهار و کابل انتقال یافتند و در عین زمان، شاعرانی نیز در دربار امرای بدخشان بودند که از سبک بیدل پیروی می‌کردند؛ چون میرزا عبدالرحمان و میرزا عندلیب بدخشی. در عین حال پیوند فرهنگی تاجیکستان و مردمان بدخشان نیز به اعتبار این مدعا می‌افزاید؛ چنان‌که پروفسور میرزائی نیز قبلاً اشاره کرده است.

پرواضح است که محبوبیت در اثر شناخت حاصل می‌شود و شناخت شاعر تنها از طریق مطالعه آثارش میسر است. وقتی آثار بیدل، به هر طریقی، به آسیای میانه می‌رسند، با استقبال گرم سخن‌سرایان و سخن‌شنوان مواجه می‌شوند. این استقبال در حدی بوده است که پس از قرن هجدهم میلادی (۱۲۰۰هـ)، پیروی از سبک و سخن بیدل در سراسر ماوراءالنهر چنان بازاری گرم می‌شود که هر سخن‌دان و سخن‌سرای برای فهم و پیروی از سبک او تلاش می‌ورزند.

با این وصف، چنین شد که وقتی نسخ خطی اشعار بیدل به آسیای میانه رسیدند، منتخبی از غزل‌ها و رباعی‌های او در کتب مدارس گنجانده شد و حتی آموزش خط از روی خط شکسته دیوان بیدل صورت می‌گرفت. نویسنده کتاب بیدل و چهار عنصر (حبیب، ۱۳۶۷: ۱۵) در این مورد چنین می‌نویسد: «آنگاه که نسخ خطی اشعار بیدل به آسیای میانه رسید، منتخب غزل‌ها و رباعی‌های او در کتاب درسی مدارس گنجانده شد و آموزش حسن خط از روی خط شکسته دیوان بیدل صورت می‌گرفت.»

در کتاب میرزا عبدالقادر بیدل (عینی، ۱۳۸۴: ۲۸) آمده است که پس از آن، دیوان بیدل چندین بار در تاشکند و سمرقند به چاپ رسید و چاپ سنگی آن در سال ۱۸۹۲م در تاشکند انجام شد. هشت سال پس از آن، رباعیات و غزلیات او چاپ شد که در حاشیه آن، رباعیات خیام نیز به چشم می‌خورند. پس از آن نیز چندین بار در تاشکند و بخارا این کار انجام شد و پسان‌ها داستان «کامدی و مدن» از عرفان بیدل حتی به زبان روسی و اوزبیک ترجمه شد.

بدین ترتیب بیدل رفته‌رفته در بخارا، سمرقند و خجند میان مردم و شاعران و امرا، جای پای باز کرد. علاقه‌مندان شعر او شب‌ها گردهم می‌آمدند و شعرهای او را به خوانش می‌گرفتند. نظر به قول صدرالدین عینی: «در مدرسه‌های بخارا، سمرقند و خجند، مشتاقان و دوست‌داران بیدل، حلقه‌های علیحده تشکیل داده، در پیرامون یک بیدل‌شناس جمع شده، در شب‌های تعطیل بیدل‌خوانی می‌کردند.

در لنین‌آباد (خجند) حتی در چایخانه‌ها، کلیات یا دیوان غزلیات بیدل یافت می‌شد که با سوادان بیدل‌دوست در حلقه‌های چای‌نوشی، بیدل‌خوانی می‌کردند و بی‌سوادان به آن‌ها گوش داده به قدر فهم‌شان فایده می‌بردند.» (عینی، ۱۳۸۴: ۱۸۴).

شعر بیدل در ماوراءالنهر تنها برای مردم تاجیک اهمیت نداشت، بلکه در مکتب‌خانه‌ها به بچه‌های اوزبیک، قرقیز، قزاق، ترکمن، بلوچ و دیگران نیز تدریس می‌شد. جوهر بیگ نذری (نذری، ۱۳۸۵: ۹۸) در مقاله‌اش نوشته است: «در این سرزمین علم و ادب‌پرور، آثار بیدل را چون مخزن سخنوری و معنی‌یابی در مدارس می‌آموختند و در مکاتب کهنه به شاگردان، حتی به شاگردان غیر تاجیک از قبیل اوزبیک، قرقیز، قزاق، ترکمن، بلوچ و غیره تعلیم می‌دادند و محافل خاصه بیدل‌خوانی می‌آراستند.»

محبوبیت بیدل نه تنها در کتب مدارس و مجمع شاعران و مردمان اهل ذوق راه یافت، بلکه دربار خان خوقند، امیر عمرخان امیر، در

اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ میلادی نیز محل تجمع شاعران پیرو سبک بیدل بوده است و خود امیر نیز شاعر و گرویده بیدل بوده و حتی همسر او (نادره) نیز شعر می‌سروده است. محمدعالم لیبب در این مورد نوشته است:

«در فرارود در دربار خان خوقند، امیر عمرخان امیر (۱۷۸۷-۱۸۲۲م) شاعران متعددی وجود داشتند که با هر دو زبان دری و اوزبیک شعر می‌سرودند و همه دلبسته سبک بیدل بودند. خود امیر عمرخان نیز شاعر با استعداد بود که در شعر امیر تخلص می‌کرد و سخت گرویده ابوالمعانی بیدل بود. امیر عمرخان امیر، بسیاری از غزل‌های معروف بیدل را تخمیس نموده یا به اقتضای آن‌ها اشعاری نغز سروده است. از سروده‌های اوزبیک او نیز که قریب نیمی از اشعار دیوان ضخیم او را تشکیل می‌دهد، تأثیر سبک بیدل به خوبی آشکار است.» (لیبب، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

نویسنده مذکور در ادامه مطلب فوق، به نقل از کتاب «مجموعه شاعران»، گلخنی، مخمور، حاذق، نادره (همسر امیر عمرخان)، محزونه، خجالت، خاطف و دیگران را نام برده است که در دربار امیر خوقند بوده‌اند.

شفیقه یارقین نیز در مقاله «امیری بر اریکه شعر» در این مورد نوشته است که در قرن هجده و اوایل قرن نوزده در خراسان و ماوراءالنهر به اندازه‌ای که شعرهای نوایی، لطفی و فضولی در میان مردم محبوب و پرخواننده بودند، شعرهای بیدل، حافظ و جامی نیز بسیار طرفدار داشتند؛ «چنانچه امیر نیز همچون دیگر شاعران در اشعار دری خود به بیدل در قدم نخست و پس از آن به جامی و حافظ نظر داشته» است (یارقین، ۱۳۸۵: ۸۴).

نگارنده مذکور ضمن یادآوری از توجه این امیر به کارهای فرهنگی و ادبی، علاوه می‌کند که امیر مذکور با همکاری همسرش (نادره بیگم) شاعران، فضلا و هنرمندان را از اطراف به دربار خود فراخواند و مجمع‌الشعرا را از شاعران ایجاد نمود. امیر مذکور «مشاعره‌ها بر پا داشت، به تذکره‌نگاران وظیفه داد تا تذکره‌ها و بیاض‌هایی ترتیب دهند، به کاتبان و خوشنویسان فرمود تا دواوین شعر و کتاب‌های ارزشمند را با خط خوش بنویسند.» (یارقین، ۱۳۸۵: ۷۷).

یارقین در مورد علاقه امیر مذکور به غزل و شعر بیدل اضافه می‌کند: «از شاعران دری‌زبان، به بیدل بیش از همه ارادت دارد، چنانچه بیش از همه شاعران غزل‌های این شاعر نازک‌خیال و استاد مکتب هند را تخمیس نموده است. او [امیر عمرخان امیر] مکتب بیدل را چنان به خوبی فرا گرفته و طیف رنگین تعبیرات و تخیلات این مکتب چنان پیچیده است که اشعار دری او بیش از همه رنگ همان مکتب را باز می‌تاباند.» (یارقین، ۱۳۸۵: ۸۱).

به چند نمونه از ابیات امیر توجه کنید که به اقتضای غزل بیدل سروده شده‌اند:

بیدل:

ز هر مودام بردوشم گرفتار این چنین باید
ز خاطرها فراموشم سبکبار این چنین باید
امیر:

به قتل عاشقان شمشیر ابرو این چنین باید
دل خلقی برو، چشم بلاجو این چنین باید
ز دنیا چشم پوشد مرد یکسو، این چنین باید
به راه حق رود هر کس تکاپو این چنین باید
(بارقین، ۱۳۸۵: ۸۴)

بیدل:

گرم نوید کیست سروش شکست رنگ
کز خویش می‌روم به خروش شکست رنگ

امیر:

عشرت نواست پسکه صدای شکست رنگ
از خود گذشته‌ایم برای شکست رنگ
(بارقین، ۱۳۸۵: ۸۱)

در مورد علت مقبولیت و محبوبیت بیدل در آن دیار، محققان، دلایل گوناگونی را بر شمرده‌اند. تعدادی به شباهت زبان بیدل با آن‌ها، تعدادی به مقبولیت تفکر بیدل میان آن مردم و برخی نیز سبک و سیاق سخن بیدل را علت محبوبیت وی دانسته‌اند.

مؤمن اوف در مقاله‌اش تحت عنوان «تأثیر بیدل بر ادبیات اوزبیک و تاجیک» دلیل شهرت و محبوبیت بیدل را در آسیای میانه، شباهت زبان او را با زبان تاجیکی می‌داند. بنا به نوشته او «کسانی که زبان تاجیکی می‌دانند، زبان بیدل را نیز به خوبی درک می‌کنند.» (مؤمن اف، ۱۳۶۴: ۸۵)؛ اما در مورد گسترش و پخش آثار او، تضاد درونی ایجادیات بیدل (موجودیت تنوع محتوا برای هر قشر) را مهم‌ترین عاملی می‌داند که باعث شد گروه‌های مختلف اجتماعی از این تضاد، هر کدام به نفع طبقه خویش استفاده نموده و آثار او را تفسیر نمایند.

مؤمن اوف تأثیر بیدل را بر سه گروه اجتماعی چنین توضیح داده است: گروه نخست که نویسندگان وابسته به طبقه حاکم و روحانیون فتودال بودند، جنبه روحانیت و تصوف او را برجسته ساخته و آن را به نفع طبقه روحانیون و فتودالان تفسیر کردند و جنبه‌های انسان‌دوستانه بیدل را تا توانستند از مردم پنهان نگه داشتند.

گروه دوم که از بیدل متأثر شدند، شاعران و نویسندگانی بودند که از میان گروه کارمندان پشرو و نظامیان برخاسته بودند و نظام فتودالی را نمی‌پسندیدند. این‌ها با رویکرد انسان‌دوستانه به بیدل می‌دیدند و از اشعار او برای برآورده شدن این هدف بهره می‌بردند.

گروه سوم، شاعران و نویسندگانی بودند که وابسته به گروه هنرمندان دهقانان بودند. آن‌ها اشعار انسان‌دوستی، هنردوستی، دهقان‌دوستی و دانش‌گرایی او را می‌پسندیدند و از سخنان تند بیدل بر ضد ملاحی بی‌دانش و مفت‌خواران دیگر استفاده می‌کردند (مؤمن اف، ۱۳۶۴: ۸۶).

صدرالدین عینی اما به این باور است که شهرت حقیقی بیدل در

میان عامه مردم، در زمان حکومت شوروی به دست آمد؛ زیرا مضامین فلسفی و اجتماعی آثار او که تا آن زمان در انحصار مردمان اهل تصوف بود، در میان مردم عام راه یافتند (عینی، ۱۳۸۴: ۱۸۴).

جوهره بیک نذری اما به سبک و سطح کلام بیدل توجه کرده است. به باور او، سخن متعالی بیدل، ترکیب‌سازی‌های تازه، سبک تازه و مشکل‌فهم او شاعران و نویسندگان تاجیک را واداشت تا بیشتر به جستجو بپردازند و از همین دریچه نگاهی به جانب سطح سخن خویش نیز بیفکنند. این کار باعث شد که سطح زبان ادبی شاعران ارتقا یافته و بدین ترتیب به رشد عمومی زبان آن‌جا مدد رسانی کند.

دیگر این‌که طرز سخن بیدل برای شاعران تبدیل به یک معیار بلند شاعری گردیده بود و مقام ادبی او در نزد مردم تاحد پیامبر بودن و سخن او الهام و اعجاز تصور گردید. این طرز نگاه باعث شد که شاعران او را آخرین مرحله و اوج شعرسرایی تصور کنند؛ به این دلیل، آن‌ها نه تنها به فکر معیارهای تازه نیفتادند تا خودشان به اوج آن برسند، بلکه به تقلید محض از او پرداختند (نذری، ۱۳۸۵: ۲۰۳).

با در نظر داشت سطور خوانده‌شده، می‌توان گفت که محبوبیت بیدل در آسیای میانه، به دلایلی که ذکر شد، میان تمام اقشار مردم، از دهقانان تا امرا وجود داشته و هرکسی به قدر ظرف خویش از این دریا بهره می‌برده است. اکنون در ادامه این بحث، داستان‌های بیدل خوانی در آسیای میانه را با هم می‌خوانیم تا به میزان مقبولیت او بیشتر پی ببریم.

بیدل خوانی در آسیای میانه

بیدل خوانی نیز در آن سامان قصه جالب و خواندنی دارد. چنان‌که ذکر شد، بخشی از این قصه‌ها، در مجموعه یادداشت‌های صدرالدین عینی که با نام «یادداشت‌های صدرالدین عینی» چاپ شده است نیز بازتاب یافته‌اند. او از تدریس آثار بیدل در مدارس و بیدل‌خوانی‌های گروهی در خانه‌ها و مکتب‌خانه‌های «ساکتری» سخن گفته و از دهقانانی که در نیمه‌های شب، هنگامی که بر مزارع‌شان کار می‌کرده و با آواز بلند غزل‌های بیدل را می‌خوانده‌اند، حکایت‌های خواندنی دارد. از یادداشت‌ها طوری برمی‌آید که در آن محیط، در زمان صدرالدین عینی، ندانستن بیدل یا عدم آشنایی با او، نوعی بی‌سوادی و عیب شمرده می‌شده است.

حکایت او از «ملاشاه دروازی» که در قریه «ساکتری» به عنوان مهمان آمده بوده و به خوانش و تدریس بیدل می‌پرداخته است، جالب و خواندنی است. دوست دارم این قصه را با لهجه شیرین صدرالدین عینی برای تان نقل کنم:

هر چه باشد دیهه ساکتی از دیهه محله بالا به نظر من بهتر نمود؛ چون که از درون وی جوی کلان می‌گذشت و زرافشان هم نزدیک بود. حتی در آن روزها در آن دیهه یک حالت نوراً دیدم که از آن پیش نبود. از آشناهای امام و خطیب دیهه‌مان، ملاشاه نام دروازی، آن تابستان به پیش امام آمده مانده است. او ملای به ختم نزدیک رسیده بوده به



مؤمن اوف تأثیر بیدل را بر سه گروه اجتماعی
چنین توضیح داده است: گروه نخست که
نویسندگان وابسته به طبقه حاکم و روحانیون
فئودال بودند، جنبه روحانیت و تصوف او را
برجسته ساخته و آن را به نفع طبقه روحانیون و
فئودالان تفسیر کردند و جنبه‌های انسان‌دوستانه
بیدل را تا توانستند از مردم پنهان نگه داشتند.

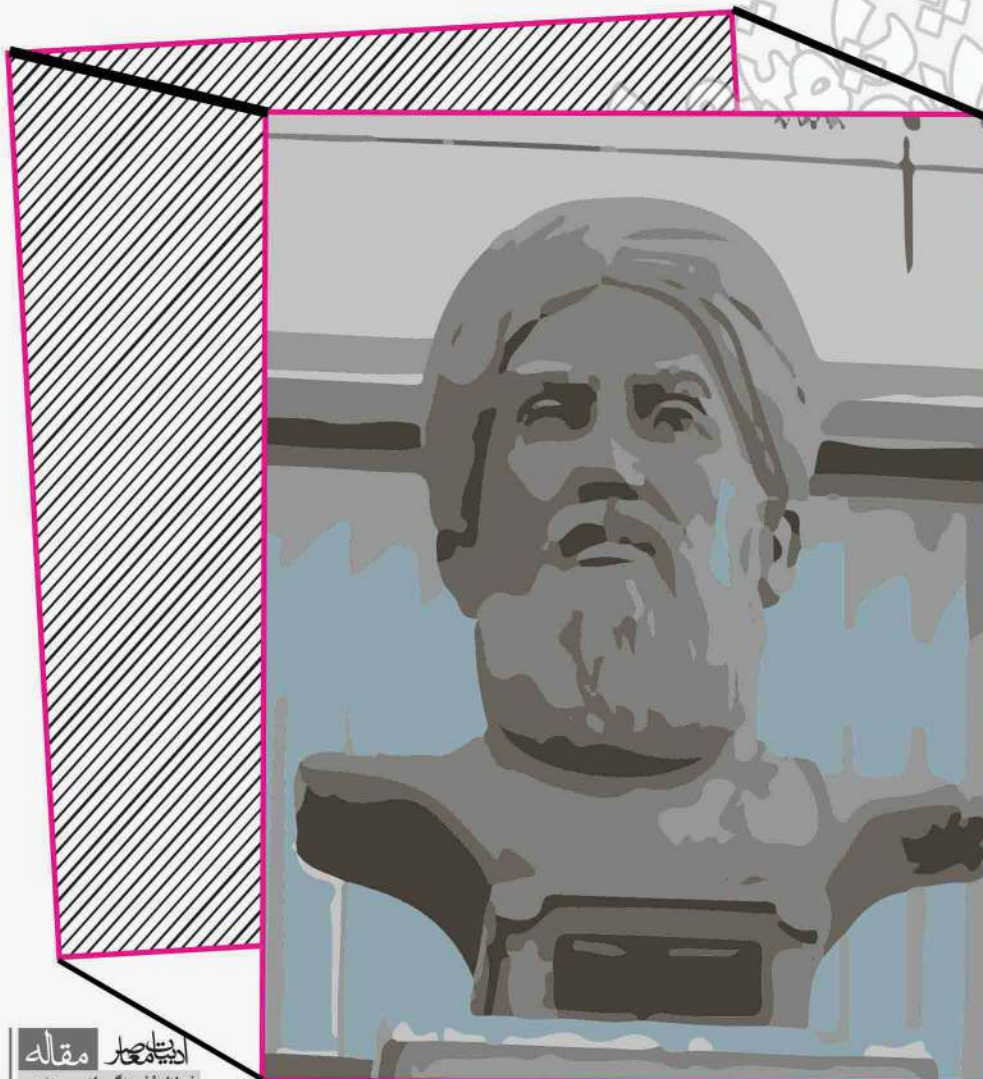
دست‌خط بیدل بود که از وی غزل‌ها را بیت‌بیت خوانده به طلبه‌ها
معنی داد و شرح می‌کرد.
یک روز یک غزل بیدل را که با بیت زیرین سر می‌شود، به خواندن
درآمد:

ای خیال قامتت آه ضعیفان را عصا
بر رخت نظاره‌ها را لغزش از جوش صفا
وقتی که به بیت زیرین رسید، به این طریقه خواند:
نشئه صد خم شراب از چشم مست غمزهای
خون‌بهای صد چو من از جلوه‌هایت یک ادا

طبیعی است که چه نوع خواننده بود، همان نوع معنی داد کرد. در من
معنی کلمه «چو من» به آن بیت نمی‌چسبیدگی برین نمود. آهسته خم
شده به کتاب در پیش گشادگی نگاه کردم که در حقیقت در نسخه آن
کلمه به شکل «چو من» نوشته شده است؛ اما در حال به خاطر رسید
که باید نسخه خطا باشد و آن کلمه به شکل «چمن» باشد (در حقیقت
یک وقت نسخه دیگر را دیدم که «چمن نوشته شده است)؛ اما اظهار
کردن این فکر خود را در پیش کلان‌سالان مناسب ندیدم.
بیدل خوانی دوام کرد و بیت زیرین را به این طریقه خواند:

ادبیات هم هوس داشته است. آن وقت‌ها امام دیبه بیشترین بیمار بوده
کمتر بیرون می‌برآمد و ملای مهمان او، ملاشاه، با ملاچه‌های مدرسه
آن‌جا در ایوان مسجد مشغولی می‌کرد. مشغولی او از درس‌های رسمی
زیادتر با ادبیات بود. او طلبه‌ها را به گرد خود غون نموده بیدل خوانی
می‌کرد.

من از این حال خیر یافتم و هر روز در وقت بیدل‌خوانی ملای
دروازی رفته در حلقه او می‌نشستم. در دست او یک دیوان منتخبات





تیغ می‌گانت به آب ناز دامن می‌کشد
چشم مخمورت به خون ناک می‌بندد حنا

و به طرزى که خوانده بود، شرح داد و نظر به شرح او باید درون «ناک» پرخون باشد.

ملا بهرام نام، یک طلبه که از همسایه دیهه ما بود، به این معنی داد راضی نشد و گفت: «در خانه ما یک درخت ناک هست، هر سال حاصل می‌دهد؛ اما هیچ‌گاه ندیده‌ام که درون میوه‌ی پرخون، یا سرخ خون مانند باشد؛» اما ملاشاه به این راضی نشد و گفت:
- در درواز ما چنان ناک‌ها هستند که اگر به دمچه یکی از آن‌ها کارد رسانی، چنان که گلوی خروس را بریده باشی، خون جوشیده برآمده دستانت را خون‌آلود می‌کند.

من در دل خود گفتم: «خوب است که مانند گلوی بریده‌شده گوسفند از ناک‌های درواز خون‌فواره زده نمی‌برآمده است، وگر نه دست و دهان و سر و روی ناک‌خوران با سله و جامه و کفش و مسحی هاشان پرخون می‌شد.

... هر چند در این‌گونه بیدل خوانی‌ها با غلط بودن نسخه و خطا خواندن داملا خیلی غلط‌فهمی‌ها به میدان می‌آمد، با وجود این، آن کار در آن دیهه یک دلخوش‌کنی نو بود. من آن حال را تا آن وقت نه تنها در آن دیهه، بلکه در مدرسه میرعرب بخارا هم ندیده بودم. (عینی، ۱۳۶۲: ۲۳۴-۲۳۶).

یادداشت فوق به خوبی نشان می‌دهد که در قریه ساکتري، شعر بیدل برای همه آشنا بوده و تا حدی که ملای مدرسه نیز به تدریس آن می‌پرداخته است.^۱ خوانش ابیات بیدل در مسابقه‌های بیت‌برگ^۲ که در یادداشت‌های عینی ذکر شده است، نیز می‌تواند بیانگر محبوبیت و شهرت سخن بیدل در آن محیط باشد.

بیدل خوانی تنها در ده ساکتري پررونق نبوده است، بلکه در تاشکند نیز بیدل خوانی از دل‌مشغولی‌های عمده‌شان بوده است. قصه بیدل خوانی در تاشکند را از زبان ابراهیم خدایار برای تان نقل می‌کنم:
«شهر تاشکند هفت بیدل خوان پرآوازه داشت که از نام‌آوران شعر ازبکی و دانایان شعر فارسی به حساب می‌آمدند. بیدل خوانی و بیدل فهمی به یکی از دل‌مشغولی‌های مهم محیط ادبی تاشکند در این سال‌ها تبدیل شده بود. مدرسه کولتاش و بازار چهارسو، مدرسه بیگلربیگی و دکان نانوايي محله دیوان‌بیگی، مدرسه خواجه احرار،

۱. این یادداشت، مرا به یاد مسجد قریه خودم (المیتوی جاغوری) انداخت که در آن‌جا دیوان حافظ نیز کتاب درسی بود و ملای مسجد ما دیوان حافظ را با آهنگ خاص خودش برای ما می‌خواند و از ما نیز می‌خواست که به همان شکل بخوانیم. تدریس دیوان حافظ توسط ملای مسجد، آن دیوان در در ردیف کتاب‌های درجه اول موجود در تاقچه‌های خانه‌های قریه ما قرار داده بود.

۲. بیت برک (شعر جنگی): نوعی بازی که مردم به دو یا چند گروه تقسیم می‌شوند و یک نفر از اعضای یک گروه، بیتی را می‌خواند؛ آن بیت با هر حرفی که ختم شده باشد، باید گروه مقابل بیتی را بخواند که با همان حرف آغاز شده باشد. این کار به همین سیستم ادامه پیدا می‌کند تا یکی از گروه‌ها دیگر بیتی که با آن حرف خاص شروع شده باشد، در حافظه نداشته باشد. این سرگرمی در ولایت غزنی افغانستان نیز رواج داشت و ما به آن «شعر جنگی» می‌گفتیم.

البته تقلید کامل از بیدل و رفتن در حیرت‌زار
سخن او کار مشکل و حتما ناممکن است،
چنان‌که تقلید کامل هر شاعر دیگر نیز چنین
است. بدین جهت در ماوراءالنهر نیز چنین
در سخن گفتن، به پایه بیدل نرسید. احمد
مخدوم دانش، شاعر و منتقد بخارایی که از
نظریه پردازان بیدل‌گرایی بود و نیز در نظم
و نثر دست بالایی داشت، نه خودش از بیدل
تقلید می‌کرد و نه دیگران را به پیروی از او
توصیه می‌نمود.

کسیک قورغان و براق‌خان و ده‌ها حجره و مدرسه دیگر، محل تجمع شاعران، ادیبان، خوشنویسان، مترجمان و طالبانی بودند که به دنبال کسب معرفت از محضر استادان تاشکند، سمرقند، خوقند و قازان آرام و قرار نداشتند.

کریم بیگ کمی تاشکندی (۱۸۶۵ - ۱۹۲۲ م)، یوسف سریامی (۱۸۴۵/۱۸۴۰ - ۱۹۱۳/۱۹۱۲ م)، سید هیبت‌الله خصلت تاشکندی (۱۸۸۰ - ۱۹۴۵ م)، ناظمه خانم (۱۸۷۰ - ۱۹۲۴ م)، اولانی (۱۸۷۸ - ۱۹۳۴ م)، عبدالرشید منور قاری (۱۸۷۸ - ۱۹۳۱ م)، مسکین تاشکندی (۱۸۸۰ - ۱۹۳۷ م)، تولا (۱۸۸۲ - ۱۹۳۹ م)، صدقی خندق لیقی (۱۸۸۴ - ۱۹۳۴ م)، از تاشکند و سید احمد وصلی سمرقندی (۱۸۷۰ - ۱۹۲۵ م) و تاش خواجه اسیری خجندی (۱۸۶۴ - ۱۹۱۶ م) از سمرقند و خجند از مشتریان دایمی این محافل بودند. ضمن آن‌که ده‌ها شاعر و ادیب از ترکستان، خوقند، نمگان و اندیجان با این محیط در ارتباط بودند. (خدایار، ۱۳۸۲: ۵۲).

خدایار در ادامه از شاعرانی نیز نام برده است که آن‌ها حتا از سبک بیدل و ترکیبات او در زبان اوزبکی به خوبی استفاده نموده و شعر می‌سروده‌اند. او سه غزل از کمی تاشکندی را به زبان ازبکی آورده است که از ردیف آینه و ترکیبات و تصاویر بیدل‌وار استفاده کرده است (ر.ک: خدایار، ۱۳۸۲: ۵۲-۵۳).

وی به نقل از «تحفه خصلت» (تألیف ۱۳۳۳ هـ.ق/ ۱۹۱۵ م) ادامه می‌دهد که چهار شاعر، وصلی از سمرقند، اسیری از خجند، کمی از تاشکند و غربتی از ترکستان، این بیت را که بیدل گفته است: «کوشش بی دست و پایان از اثر نومید نیست/ انتظار دام آخر می‌گشند نخجیر را» به خواست سید هیبت‌الله خصلت (گردآورنده تحفه خصلت) به زبان اوزبکی در قالب غزل شرح داده و تا حدی اسلوب غزل بیدل و قالب آن را تقلید کرده‌اند. با آن‌که هر چهار شاعر از پس این مأموریت موفق برآمده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که اسیری خجندی از دیگران یک گام جلوتر بوده است. (ر.ک: خدایار، ۱۳۸۲: ۵۳).

البته تقلید کامل از بیدل و رفتن در حیرت‌زار سخن او کار مشکل

عذرخواهی می‌کند...» (خدایار، ۱۳۸۲: ۵۳-۵۴).

پیروان بیدل در آسیای میانه

بیدل خوانی سبب شد تا شاعران نیز به تقلید از سبک سخن وی به سرودن پردازند و بدین طریق، شاعرانی نیز کم‌کم سر برآوردند که توانستند به صورت قابل توجهی از زبان و سبک بیدل تقلید کنند. برخی‌ها به این باورند که قانع نسفی با سرودن ۴۴۰۰ بیت در سال ۱۷۵۰ میلادی که نسخه منحصربه‌فرد آن در کتابخانه انستیتوت خاورشناسی تاجیکستان موجود است، یکی از پیروان نخستین مکتب بیدلی بوده است (ن. ک: میرزایف، ص ۱۴۳)؛ اما تعدادی نیز نخستین شاعران موفق پیرو بیدل را اسیری خجندی و نقیب خان طغرل می‌دانند (ن. ک: شفیع کدکنی، ۲۷).

صدرالدین عینی به این باور است که سریر، سیرت، عیسا بخارایی، اسیری خجندی و جوهری اوراتپه‌گی از بیدل به شکل موفقانه تقلید کردند. او می‌افزاید که هرچند تعداد زیادی از پیروان بیدل در آخر

و حتا ناممکن است، چنان‌که تقلید کامل هر شاعر دیگر نیز چنین است. بدین جهت در ماوراءالنهر نیز کسی در سخن گفتن، به پایه بیدل نرسید. احمد مخدوم دانش، شاعر و منتقد بخارایی که از نظریه پردازان بیدل‌گرایی بود و نیز در نظم و نثر دست بالایی داشت، نه خودش از بیدل تقلید می‌کرد و نه دیگران را به پیروی از او توصیه می‌نمود. او به لحن هزل می‌گفت: «بیدل پیغمبر است. معجزه را در اختیار پیغمبر گذاشتن در کار است. اگر شما کرامات نشان دهید هم می‌شود.» (عینی، ۱۳۸۴: ۱۸۳).

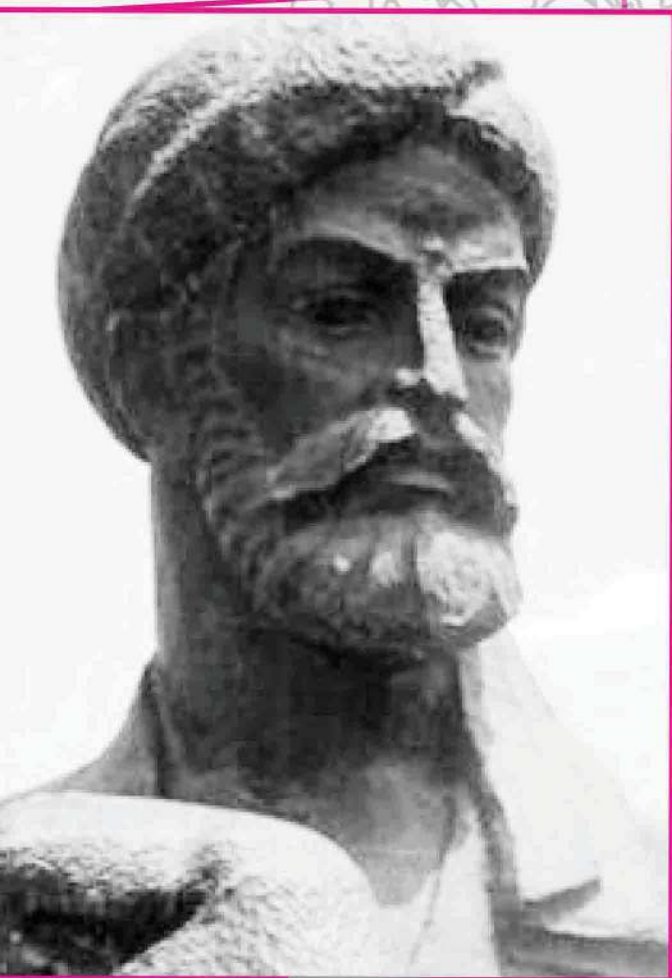
بد نیست دو خاطره را که ابراهیم خدایار درباره یک بیدل‌خوان معروف از مردم تاتارستان روسیه به نام موسی جرالله و ملاقات او با مختار خان در مدرسه کولکلتاش تاشکند، از مقدمه «تحفه خصلت» عیناً نقل کرده، در این جا نیز نقل کنم تا علاقه آن مردم برای خوانندگان روشن‌تر شود.

«عزیز خان فرزند حفیظ خان که خود از علاقه‌مندان محافل بیدل‌خوانی بود، نقل می‌کند که «بیدل‌خوانی، در بین روشنفکران و تحصیل‌کردگان تاشکند از برترین محافل به حساب می‌آمد. اگر خبر آمدن بیدل‌خوان مشهوری در شهر می‌پیچید، شاعران و عالمان به دیدار او می‌شتافتند. به یاد دارم در سال‌های بیستم [قرن بیستم] موسی جرالله که از قازان [پایتخت جمهوری خودمختار تاتارستان روسیه] به تاشکند آمده بود، در محافل «بیدل‌خوانی» بر همه بیدل‌رسان و بیدل‌فهمان غلبه کرده بود. در چهار سو [=چهار سو، یکی از محلات قدیم تاشکند که هنوز هم به همین نام با بازار بزرگش مشهور است، مدرسه کولکلتاش نیز در همین منطقه قرار دارد.] بیدل‌خوان معروفی به نام «مختار خان» زندگی می‌کرد. او را به محفلی که موسی جرالله شرکت داشت، دعوت کردند.

مختار خان در این نشست از یک بیت بیدل دوازده معنی استخراج کرد. مهمان قازانی با اعتراف به بیدل‌دانی مختار خان اظهار داشت: باید بگویم، نیمی از دوازده معنی که تو استخراج کرده‌ای، برای من تازگی دارد؛ اما جز این دوازده معنی، هفت معنی دیگر هم از این بیت می‌توان استخراج کرد...»

و خاطره دیگر از همان کتاب:

«یکی از بیدل‌دان‌های تاشکند، در شرح و تفسیر ابیات بیدل دست بالایی داشت. وی با استخراج چهل معنی از یک بیت بیدل، در محفلی خودستایی کرده گفته بود: «من بیدل را آن‌گونه فهمیده‌ام که فکر می‌کنم، شخص بیدل هم از معانی استخراج‌شده من بی‌خبر باشد.» مرد مدعی همان شب بیدل را در خواب دید. با سر نهادن به پای بیدل، با او به گفتگو نشست. در اثنای گفتگو، یکی از ابیات بیدل را خوانده، به شرح آن می‌پردازد و سپس رو به بیدل کرده می‌گوید: «آیا به معنی‌ای که در مخیله شما نبود، دست یافته‌ام یا نه؟» میرزا بیدل در پاسخ می‌گوید: «اندکی به خیال من نزدیک شده‌اید.» وی از خواب بیدار شده، به اشتباه خود پی می‌برد؛ بنابراین در جلسه نوبتی بیدل‌خوانی بعدی، از اهل مجلس به خاطر خودستایی نشست پیشین



طغرل احراری، آخرین شاعر پیرو بیدل در ورارود

چه خوش گفته است طغرل حضرت بحر سخن بیدل
به اوج کبریا کز پهلوی عجز است راه آن جا
(طغرل احراری، ۱۳۳۴: ۳)

خوشا طغرل از این یک مصرع بیدل که می گوید
که یارب مهربان گردان، دل نامهربانش را
(طغرل احراری، ۱۳۳۴: ۹)

حبذا طغرل که بیدل می سراید مصرعی
همچو عنقا بی نیاز عرض ایجادیم ما
(طغرل احراری، ۱۳۳۴: ۱۰)

طغرلم محو مصرع بیدل
جبهه سوز است آستانه ما
(طغرل احراری، ۱۳۳۴: ۱۴)

طغرل شدم آشفته از این مصرع بیدل
ای خاک به خون خفته غبار دیگر انگیز
(طغرل احراری، ۱۳۳۴: ۱۲۷)

عمرشان دوباره به ساده‌سرای روی آوردند؛ اما آنگاه که تقلید بیدل را می‌کردند نیز بیشتر به تقلید ساختار سخن او روی آورده بودند تا به محتوای آن. او تنها نقیب خان طغرل را از جمله مقلدانی می‌داند که تا آخر عمر به آن ادامه داد، با آن‌که خیلی به موفقیت دست نیافت (ن. ک: عینی، ۱۳۸۴: ۱۸۲-۱۸۳).

میرزایف نیز نقیب خان طغرل را پیرو سبک بیدل می‌داند و در موردش می‌نویسد: «آخرین نماینده صاحب‌دیوان این مکتب ادبی [بیدل] سید محمد نقیب خان طغرل احراری (متوفی ۱۹۱۹ میلادی) بوده که دیوان این شاعر در حدود ۴۵۰۰ بیت، سال ۱۹۱۶ [میلادی] در بخارا به طبع رسیده است.» (میرزایف، ۱۳۵۴: ۱۴۴).

اگر به دیوان طغرل احراری نظر بیندازیم، شیفتگی او را به سبک و زبان بیدل در خواهیم یافت. او دیوانش را به اقتضای غزل بیدل با مطلع «به اوج کبریا کز پهلوی عجز است راه آن‌جا» آغاز نموده است. غزل‌های او علاوه بر آن‌که به پیروی از وزن و سبک بیدل سروده شده است، در مقطع بسیاری از غزل‌هایش نام بیدل را نیز آورده است و مصرعی از او را تضمین کرده است. به‌طور نمونه به این ابیات توجه کنید:

چه خوش گفته‌ست طغرل شاه اورنگ سخن بیدل
دماغ شهرت عنقا ندارد ریزش بالم
(طغرل احراری، ۱۳۳۴: ۱۸۷)



طغرل نه تنها در غزل، پیرو بیدل بوده است، بلکه ساقی نامه‌ای نیز در جواب بیدل سروده که حدود شصت و پنج بیت است و با این ابیات آغاز می‌شود:

بیا ساقی ای مقتدای طرب
بیا ای تو داماد بنت العنب
دل مرده‌ام را به می زنده کن
که از شور مستی بگویم سخن
بیا ساقی ای آبرنگ بهار
بیا ای فلاطون حکمت شعار
(طغرل احراری، ۱۳۳۴: ۲۵۵-۲۵۶)

طغرل، دیوانش را با چنین غزلی ختم کرده است:
ای باد اگر گذشتی بر خاک کوی بیدل
زنهار می‌رسانی با او سلام طغرل
بعد از سلام گویش کای شاه ملک معنی
بادا قبول سمعت یکسر پیام طغرل
کش از پی توزین ره در کشور سخن رفت
زان رفت در زمانه هرسوی نام طغرل
صیت کلامش اکنون بگرفت قاف تا قاف
مضمون صید وحشی گردید رام طغرل

صدرالدین عینی به این باور است که سریر، سیرت، عیسا بخارایی، اسیری خجندی و جوهری اورا تپه‌گی از بیدل به شکل موفقانه تقلید کردند. او می‌افزاید که هرچند تعداد زیادی از پیروان بیدل در آخر عمرشان دوباره به ساده‌سرایی روی آوردند؛ اما آنگاه که تقلید بیدل را می‌کردند نیز بیشتر به تقلید ساختار سخن او روی آورده بودند تا به محتوای آن.

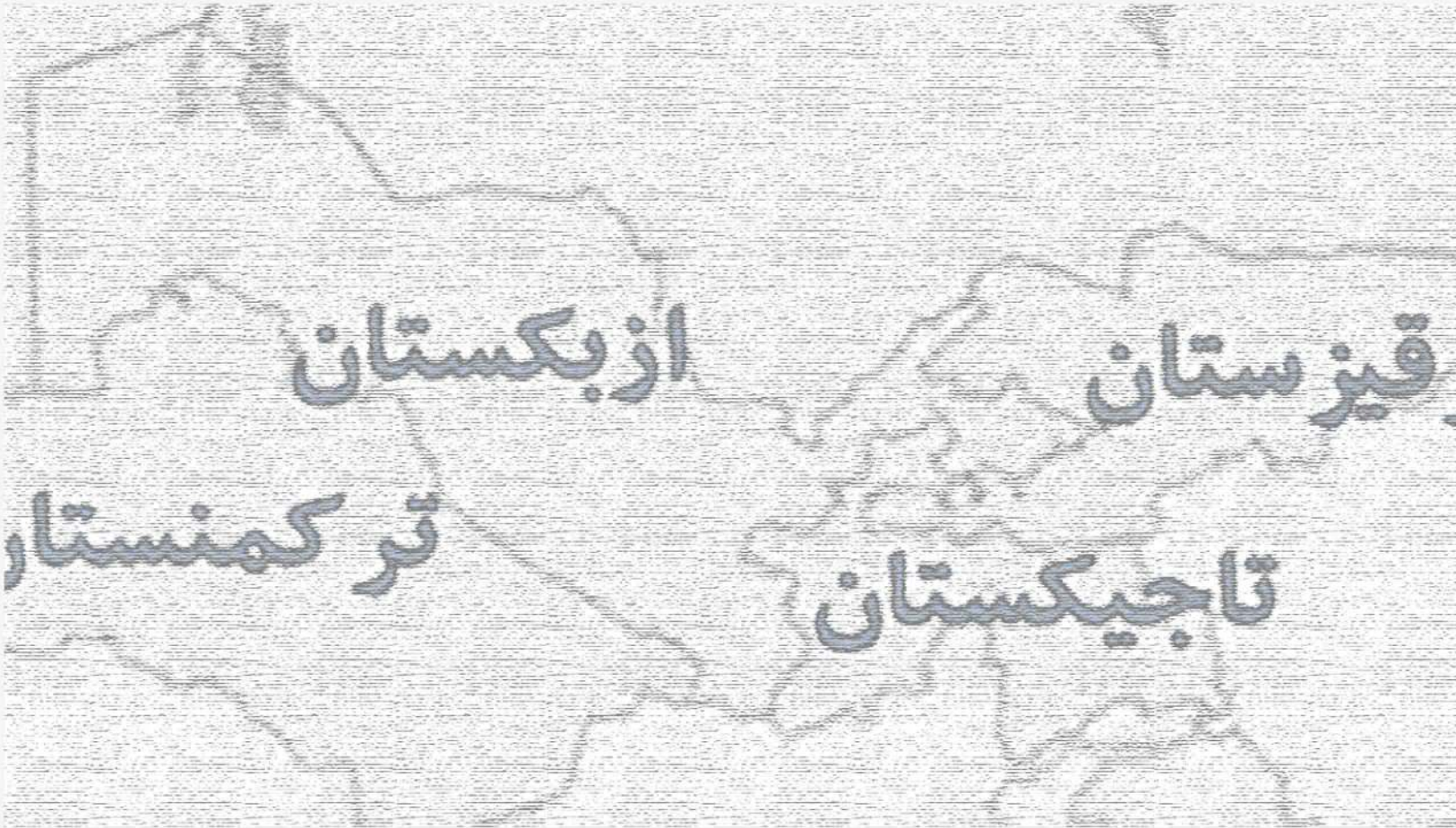


تا آن‌که گشت طغرل از جان غلام بیدل
در ملک نظم گشته خلقی غلام بیدل [=طغرل]...
(طغرل احراری، ۱۳۳۴: ۲۶۸-۲۶۷)

با توجه به شواهدی که ذکر گردید، طغرل احراری در سراسر دیوانش از زنجیر سخن بیدل رهایی نداشته و تقریباً در هر صفحه یا هر غزلی به بیدل مراجعه کرده است.

بیدل پژوهی در آسیای میانه

علاقه‌مندی به سخن و سبک بیدل، تنها به خوانش و تقلید از او خلاصه نشد، بلکه موج تازه‌ای از بررسی آثار او آغاز گردید. نخستین کسی که اقدام به شرح آثار بیدل کرد، احمد دانش (متوفی ۱۸۹۷م) بود. او منتخبی از رباعی‌ها و ابیات بیدل را شرح داد و پس از آن در همین



زمینه مقاله‌هایی را در مجله «شورا» نوشت.

نویسنده مقاله «صدرالدین عینی و بیدل دهلوی» نوشته است که «بیدل‌گرایی» را به مثابه یک نظریه ادبی نخستین بار همین احمد مخدوم دانش بخارایی مشهور به احمد دانش با عبدالرئوف فطرت بخارایی (متوفی ۱۹۳۷م) و صدرالدین عینی (متوفی ۱۹۵۴م) در ماوراءالنهر پایه‌گذاری کردند. به باور نویسنده مقاله یادشده، احمد دانش با آن که اثر مستقلی در این زمینه نداشت؛ اما به عنوان طلایه‌دار این نظریه شناخته می‌شود و پس از وی هرکسی که به بیدل پرداخته، به نحوی از انحا متأثر از آموزش‌های او بوده است. فطرت بخارایی نخستین اثر مستقل را درباره بیدل، به نام «بیدل بر مجلس ده»^۱ به زبان اوزبیکی نوشت که در ۱۹۲۳ م در مسکو چاپ شد (خدایار، ۱۳۸۳: ۷۷).

پس از آن در سال ۱۹۴۰م کتاب نمونه‌های ادبیات تاجیک چاپ شد که در آن نیز عنوانی به «میرزا عبدالقادر بیدل» اختصاص داده شد و در آن به زندگی، سبک و افکار بیدل پرداخته شده بود. «نظرات فلسفی بیدل» نیز در سال ۱۹۸۷م توسط دانشمند اوزبیک، ابراهیم مؤمن‌اوف در سمرقند به چاپ رسید و به تعقیب آن در سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۴۷م، صدرالدین عینی، مقالاتی را زیر عنوان «میرزا عبدالقادر بیدل» در مجله شرق سرخ نوشت که بخشی از اثر همین دانشمند درباره بیدل است. راه بیدل پژوهی این‌گونه در ماوراءالنهر هموار شد و پس از آن ده‌ها عنوان مقاله و کتاب درباره زندگی، شعر و تفکر بیدل به نگارش درآمد. از آن جمله، اکنون، کتاب مفصلی با نام «میرزا عبدالقادر بیدل» از صدرالدین عینی در همین زمینه موجود است که بحث‌های مفصل و دقیقی درباره زندگی، آثار، افکار و معرفی آثار تعدادی از محققان در این زمینه را در بر می‌گیرد و در ضمیمه آن منتخبی از اشعار بیدل نیز به انتخاب صدرالدین عینی چاپ شده است.

انجام

ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل مانند دیگر شاعران سترگ زبان فارسی، با آن که تمام عمر خویش را در هند به سر برد؛ اما جغرافیای حیات او فراتر از هند رفت. آسیای میانه در قرن‌های هجدهم و نوزدهم میلادی یکی از مهمترین قلمروهای سخن، تفکر و معنویت بیدل بوده است. از سوی دیگر، بیدل پیوند عمیق فرهنگی و زبانی میان مردمان افغانستان و ماوراءالنهر نیز بوده است؛ چنان‌که دارای وجه مشترک بیدل‌گرایی بوده‌اند.

تأثیر سخن و سبک بیدل بر آثار شعرای آسیای میانه در قرون یادشده، نشان می‌دهد که آسیای میانه، هم از نظر زبانی و هم از نظر فکری، برای سخن‌گستری بیدل محیط مهیا و پذیرا بوده است. ورود سخن بیدل در نظام آموزشی سنتی و جدید آن سامان و راه یافتن آن میان آحاد مردم گواه دیگری برای همناوبی و هم‌زبانی بیدل با مردمان آن سرزمین بوده است. پیروی شعرای برجسته از سبک و سیاق بیدل و این‌که او را تا حد

۱. «بیدل بر مجلس ده» در زبان اوزبیکی به معنای «بیدل در یک نشست/ گفتار» است.

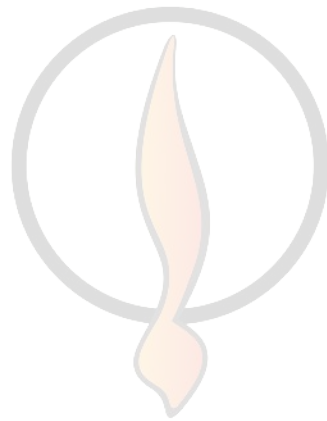
پیامبر سخن بالا می‌بردند جالب توجه و تأمل است. استفاده از ابیات بیدل در مسابقات «بیت‌برک»، حفظ غزلیات بیدل توسط دهقانان و خوانش آن در جریان کار در مزارع، مسابقات شرح ابیات بیدل، مسابقات پیروی از ابیات بیدل و رونق کلام بیدل در دربار امرآ، جز این‌که نفوذ شاعر را در قلب مردمان آن سرزمین نشان دهد، معنای دیگری ندارد.

بدین ترتیب می‌توان گفت که اگر چه بیدل در بهار زاده شد و در دهلی درگذشت؛ اما حیات ادبی او پس از وفاتش، در آسیای میانه و افغانستان تداوم یافت. بدون تردید حتا قسمت مهمی از بیدل‌گرایی افغانستان نیز مدیون دانشمندان و بیدل‌گرایان بخارایی است.^۲

منابع

- حبیب، اسدالله، بیدل و چهار عنصر، کابل: بی‌نا، ۱۳۶۷.
- خدایار، ابراهیم، بیدل‌گرایی در محیط ادبی ماوراءالنهر، کتاب ماه ادبیات و فلسفه / مهر، ص ۴۶-۵۵، ۱۳۸۲.
- خدایار، ابراهیم، صدرالدین عینی و بیدل دهلوی، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۵، ص ۷۵-۹۴، ۱۳۸۳.
- خراسان (مجله مطالعات زبان و ادبیات)، شماره ۲۴ و ۲۵ ویژه‌نامه بیدل، کابل: آکادمی علوم افغانستان، ۱۳۶۴.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، شاعر آینه‌ها، تهران: انتشارات آگه، ۱۳۸۹.
- طغرل احراری، میرزا محمدخان نقیب، دیوان طغرل احراری، به کوشش و اهتمام میرزا حاجی محمدقلی ترجمان و ملا احمدخان رونق، بخارا: مطبعة کاکان، ۱۳۳۴.
- عینی، صدرالدین، یادداشت‌ها، مقدمه و تصحیح از سعیدی سیرجانی، تهران: آگه، ۱۳۶۱.
- عینی، صدرالدین، میرزا عبدالقادر بیدل، برگردان و پژوهش: شهساز ایرج، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۴.
- غبوری، معصومه، محیط اعظم بیدل دهلوی و سبک هندی، کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۹، آبان ۱۳۸۷، ص ۸۴-۹۵.
- لیبیب، سید محمدعالم، «نگرشی بر سروده‌های اوزبکی استاد مولانا قربت»، خراسان (مجله مطالعات زبان و ادبیات) شماره ۵۷، ۱۳۸۳، ص ۱۰۳-۱۱۶.
- مجددی، غلامحسین، بیدل‌شناسی، به کوشش خلیل افضلی، کابل: انتشارات امیری، ۱۳۹۲.
- مؤمن‌اوف، ابراهیم، تأثیر بیدل بر ادبیات اوزبیک، خراسان (مجله مطالعات زبان و ادبیات)، ۱۳۶۴، شماره ۲۴ و ۲۵ ویژه‌نامه بیدل، ۱۳۶۴، ص ۸۳-۹۰.
- میرزایف، عبدالغنی روابط ادبی ماوراءالنهر، افغانستان و سند در زمینه گسترش مکتب ادبی بیدل، مجله وحید، ش ۲، دور ۱۳ (مسلسل ۱۷۹)، ۱۳۵۴، ص ۱۴۳-۱۵۰.
- نذری، جوهریگ نقش شعر و سبک بیدل در ادبیات ماوراءالنهر، قند پارس (فصلنامه فرهنگ و ادب پارسی)، شماره ۳۵، ۱۳۸۵، ص ۱۹۸-۲۰۷.
- یارقین، شفیقه «امیری بر اریکه شعر»، خراسان (مجله مطالعات زبان و ادبیات) شماره ۶۶، ۱۳۸۵، ص ۷۴-۹۱.

۲. این موضوع را در مقاله‌ای زیر عنوان «نقش پشتون‌ها و بخاریان در بیدل‌گرایی افغانستان» به صورت مفصل نگاشته و به پنجمین سمینار جهانی عرس بیدل در بنیاد بیدل دهلوی فرستاده‌ام که به زودی نشر خواهد شد.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴